



علی کریمی مله

تاریخ چهل ساله جبهه ملی



اشاره:

این مقاله تاریخچه شکل‌گیری، فعالیت و تحولات جبهه ملی را از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۶۸ مورد بررسی قرار می‌دهد.

شکل‌گیری افکار و عقاید سیاسی نوین در ارتباط با اوضاع و شرایط سیاسی اقتصادی حاکم بر هر جامعه و قدرت بسیج و تجهیز سیاسی آن و جنبشهای سیاسی، اجتماعی که برای تحقق آنها شکل می‌گیرند، از موضوعات مهم مورد توجه هر جامعه‌شناس سیاسی است. در ایران نیز عنوان کشوری که محل تلاقی و برخورد سه لایه از تمدن‌های متفاوت ایران، اسلام و غرب است، افکار سیاسی ای‌تکوین یافت که هر یک به شکل سازمانها، احزاب و جبهه‌های سیاسی منجر شد.

هریک از این جنبشها و سازمانها در تاریخ معاصر ایران منشأ آثار متفاوتی گشتند. شناخت آنها و تبعات سیاسی شان برای کسانی که خواهان کسب آگاهی عمیق از اوضاع سیاسی ایران هستند امری ضروری است.

از تحولات مهم در آغاز قرن سیزده هجری قمری در ایران که در او ان

جنش تنباکو موجودیت مشخصی یافت، پیدایش روحیه ملی یا اندیشه ایرانی بودن یا ناسیونالیسم ایرانی بود. ناسیونالیسم ایرانی حاصل برخورد فکری ایرانیان تحصیل کرده، با فرهنگ و تمدن غرب و آشنایی با آثار سوء نفوذ استعمارگرانه کشورهای خارجی بویژه روسیه تزاری و انگلستان در ایران و اخذ امتیازات عدیده اقتصادی و سیاسی - که با توجه به حق کاپیتولاسیون ایران را مشابه یک کشور مستعمره قرار می داد - بود. ناسیونالیسم ایرانی برای از بین بردن نفوذ سیاسی اقتصادی بیگانگان که به مثابه وسیله اثبات مجدد استقلال ملی و بهبودی و رفاه مادی مردم ایران بشمار می رفت حرکتش را آغاز نمود. این مبارزه ملی که در اصل دارای تمامی عناصر یک حرکت مخالف با حضور خارجیان بود به شکل یک حرکت مردمی برای تغییر ساختار سیستم سیاسی درآمد.

بنابراین ناسیونالیسم در شکل دیگرش خواستار مبارزه با نظام سلطنتی خودکامه و درخواست ایجاد حکومتی که از اندیشه های لیبرال و ترقیخواه الهام گرفته باشد و عناصری از مذهب تشیع را نیز در برداشته باشد متجلی شد. با صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ هـ. ق ناسیونالیسم ایرانی برای اولین بار به هدفش دست یافت.

«ریچارد کاتم» ضمن اذعان به متفاوت بودن ماهیت ناسیونالیسم ایرانی از ناسیونالیسم غربی با اشاره به مطلب فوق می نویسد: «نخستین ناسیونالیستهای ایرانی در ضمن، از نخستین تجددطلبان این کشور محسوب می شوند. هدف این مردان در ایجاد حکومت متمرکز و مرکزی قوی، آن بود که به کمک آن، به عمر نظام فتوئالی و فساد حکومتی پایان دهند و نگذارند منابع کشور در بیست در اختیار خارجیان و بیگانگان قرار گیرد، این هدف ها با ارزش های ناسیونالیستی پیوند نزدیک دارند»^۱.

نویسنده مزبور در جای دیگری از کتاب خود، فرهیختگان سیاسی ایران را معدود ولی متشکل در سه گروه روحانیون، بازاریان و روشنفکران دانسته و می نویسد: «هریک از این سه گروه مخالف، خواهان کاسته شدن نفوذ اجنبیان، انجام اصلاحات اجتماعی و اعمال کنترل نهاد انتخابی بر

۱. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۱)، ص ۳۵.

۱. همان منبع، ص ۴.

اعمال دربار مستبد بود.^{۱۰}

در مراحل بعدی تاریخ ایران و سرخوردگی های ناشی از شکست مشروطه، تجربه تلخ جنگ جهانی اول در ایران و بی نظمی حاکم بر کشور و نیز حاکمیت رضاشاه، مرحله جدیدی از ناسیونالیسم ایرانی با تأکید روزافزون بر غربی کردن زندگی دنیوی، تلاش برای کاهش نفوذ روحانیت و درهم شکستن قدرت رهبران مذهبی در حیات سیاسی کشور آغاز شد. با سقوط رضاشاه به دلایلی که موضوع این مقاله نیست - ناسیونالیسم مرحله دیگری از رشد خود را آغاز کرد. مرحله جدید ناسیونالیسم ایرانی در اساس، شکل مبارزه با فساد و نفرت از خارجیان را داشت و واکنشی نسبت به بی کفایتی مزمَن دستگاه دولت بود و بالاخره بازتابی بود در برابر فساد دستگاه مالیاتی حکومت و عکس العملی بود در برابر ناتوانی حکومت در اجرا و گسترش حقوق اساسی افراد، تقاضا برای تفکیک قوا به سبک رژیمهای سلطنتی اروپایی و حاصل کلام، واکنشی بود در قبال همه مشکلات اجتماعی.

به عبارت دیگر نهضت ملی ایران که فعالیتش را از راه مبارزه با انگلستان آغاز کرده بود، در اساس بازتاب نارضایتی گسترده مردم از طبقه ممتاز حاکم و اعتراض نسبت به نابرابری های اجتماعی و اقتصادی بود که طبقه حاکم را مستول واقعی آن می دانستند.

لازم به ذکر است که ناسیونالیسم در مراحل اولیه خود (جنبش تنباکو، واقعه رژی، نهضت مشروطیت) از حمایت روحانیت شیعه برخوردار بود و بخشی از روحانیت با بهره گیری از اصل اجتهاد به تطبیق مشروطیت با مبانی اسلام برآمدند. به عبارت دیگر در سراسر مراحل اولیه ناسیونالیسم در حالیکه اندیشه تفکیک قوای حکومتی مورد حمایت بود، اندیشه جدایی دین از سیاست یا مذهب از دولت کاملاً نادیده گرفته شد. موضوع اخیر ناشی از نیاز به گسترده تر کردن شالوده جاذبه ناسیونالیسم بود با توجیه مشروطیت بر مبنای مذهب، بر این اساس ناسیونالیسم بگونه چشمگیری قوام گرفت، اما در دوران رضاشاه و فرزندش اندیشه تفکیک

دین از سیاست شدیداً مورد تأکید قرار گرفت. اقدامی که به نادیده گرفتن یکی از نیروهای قدرتمند واجد پایگاه اجتماعی گسترده انجامید و مخالفت‌های بعدی این گروه با عنایت به قدرت تجهیز و بسیج قابل توجهش به انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هـ. ش انجامید.

ناسیونالیسم در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی به این دلیل قابل توجه و امعان نظر است که اولاً این اندیشه به یک جنبش سیاسی اجتماعی گسترده مبدل شد. موضوعی که ذاتاً از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی قابل توجه است چه این رشته از دانش در پی فهم و شناخت جنبشهای سیاسی-اجتماعی و مبانی فکری آنها است. ثانیاً اندیشه مزبور برای تحقق خواسته‌هایش با تشکیل گروهی سازمان یافته به نام «جبهه ملی» با بهره‌وری مناسب از فرصت به مسند قدرت سیاسی رسید و دو سال و چهارماه در جهت فعلیت بخشیدن به اهدافش تلاش کرد. اما چنانکه بعداً اشاره خواهد شد هرگز نتوانست بقای قدرت سیاسی‌اش را استمرار بخشد. ثالثاً جبهه ملی در این دوران که خود را پرچمدار ناسیونالیسم می‌دانست پس از کسب قدرت سیاسی با بی‌توجهی به یکی از گروه‌های واجد پایگاه اجتماعی نیرومند روحانیت- و عدم درک حساسیت موقعیت سیاسی، مخالفی بر حلقه‌های مخالفینش افزود و پایه‌های قدرت خود را هرچه بیشتر تضعیف نمود. عاملی که در سقوط دکتر مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ. ش بسیار مؤثر بود.^۱

بررسی جبهه ملی ایران از دیدگاه توسعه‌شناسی و از نقطه نظر شکافهای فرهنگی نیز قابل توجه است و به اعتقاد نگارنده همین شکاف فرهنگی است که در نهایت به انشعاب جناح مذهبی از جناح غیرمذهبی و رویارویی آندو انجامیده و شکست جبهه را ورق می‌زند. چه، بسیاری از رهبران جبهه طی تماس با لایه تمدن غربی آنرا پذیرفته و خود منادی ارزشهای آن گردیدند. امری که اغلب اوقات با لایه تمدن اسلامی که جناح مذهبی منادی آن بود، همخوانی و سازگاری نداشت.

اینک پس از این مقدمه مختصر روند شکل‌گیری جبهه ملی اول و

۱. سپهر ذبیح، ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بی‌تا)، ص ۳۹.

تحولات بعدی آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

○ جبهه ملی اول و بستر سیاسی شکل گیری آن

تشکیل جبهه ملی اول حاصل ضرورت سازماندهی توده های سیاسی نامنظم و غیرمتشکل و لزوم ایجاد پایگاه قدرت و کانون مبارزه سیاسی علیه دولت پس از جنگ دوم جهانی بود. چه، این نکته بوضوح احساس می شد که تعداد توده ها هر چند سلاح سیاسی مؤثر و نیرومندی است اما تأثیر آن منوط به تشکل و سازماندهی است. بعبارت دیگر تعداد، بعنوان ابزار و سلاحی سیاسی، از تشکیلات جدایی ناپذیر است. بهر حال با شکست و تضعیف حزب توده در ایران بر سر مسأله آذربایجان و اختلافات درون حزبی که به انشعاب مورخه سیزدهم دی ماه ۱۳۲۶ انجامید و علاوه بر آن ایدئولوژی حاکم بر حزب نیز، جاذبه ای برای ایرانیان نداشت، در آستانه پایان یافتن عمر مجلس پانزدهم و فشرده تر شدن صف بندیها و مرزبندیها، نمایندگان و رهبران وقت جبهه ملی در صدد سازماندهی توده های نامنظم جامعه برآمدند.

دکتر مصدق که در مجلس پانزدهم از صحنه سیاست بدور بود بدعوت اقلیت دوره پانزدهم وارد صحنه سیاست شد و بعنوان رهبر جبهه اپوزیسیون و به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات مجلس شانزدهم به اتفاق ۱۸ نفر دیگر در دربار متحصن شد.^۱

بست نشینی دکتر مصدق و طرفدارانش پس از دوروز و بدون دستیابی به هیچ نتیجه ای خاتمه یافت، متعاقب آن ملیون در خانه دکتر مصدق تجمع کردند. احساس همه شرکت کنندگان این بود که به یک چارچوب سیاسی ای نیاز دارند که نام و برنامه مشخصی داشته باشد. و در مورد ماهیت و نوع سازمان سیاسی ای که این گروه در صدد برپایی آن بودند نیز اختلاف نظر وجود داشت.

سرانجام بر سر تشکیل جبهه، توافق حاصل شد. مباحثی نیز پیرامون مسائل تشکیلاتی و اینکه آیا جبهه متشکل از افراد و یا سازمانها و یا احزاب

۱. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱)، ۱۷۹.

سیاسی موجود باشد درگرفت، در نهایت تصمیم بر این شد که جبهه از سازمانها و احزاب تشکیل گردد. بالاخره در روز دهم آبان ۱۳۲۸ ه. ش جبهه ملی رسماً اعلام موجودیت کرد.^۱

پس از ترور عبدالحسین هژیر (وزیر دربار) از سوی سیدحسن امامی از اعضای فدائیان اسلام- رژیم مجبور به ابطال انتخابات تهران گردید و متعاقب انتخابات مجدد مجلس شانزدهم دکتر مصدق، بقایی، مکی، نریمان، شایگان، آزاد و صالح و آیت الله کاشانی از تهران انتخاب شدند و اعضای فراکسیون پارلمانی جبهه ملی را تشکیل دادند.

اساسنامه و آئین نامه جبهه ملی اول چنین بود:

ماده ۱. جبهه ملی از هیأت مؤسس و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می شود.

ماده ۲. مؤسسین اولیه، هیأت مدیره جبهه ملی را تشکیل می دهند و دستجات مختلف ملی هر یک نماینده ای تعیین می نمایند که از اجتماع آنها هیأت مدیره شورای جبهه ملی تشکیل می شود ولدی الاقتصاء نمایندگان مختلف شهرستانها نیز که اعتبارنامه آنها را هیأت مدیره تصویب کرده باشد در شورا شرکت می کنند.

ماده ۳. هدف جبهه ایجاد حکومت ملی بوسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار است.

ماده ۴. هیچ فردی نمی تواند مستقیماً عضو جبهه ملی بشود و عضویت افراد مشروط به این است که عضو جمعیتی باشند که آن جمعیت سمت وابستگی جبهه ملی را تحصیل کرده باشد.^۲

جبهه ملی در بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۲۸ برنامه خود را بشرح زیر اعلام کرد:

مخالفت با قرارداد ساعد- گس، حفظ و حراست از آزادی فردی و اجتماعی و اینکه برای عملی شدن برنامه خود از هر فرصتی که دست داد در اجرای مواد چهارگانه زیر دریغ نمایند:

۱. همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمدتدین، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱)، ص ۱۵۱.

۲. مدنی، منبع پیشین، ص ۸۰ بنقل از باختر امروز، ش ۲۷۳، ۱۳۲۹/۴/۱۰



۱. اصلاح قانون انتخابات تا اینکه نمایندگان حقیقی مردم انتخاب شوند.

۲. تجدیدنظر در قانون مطبوعات تا جراید بتوانند وزرای خائن و دزد را بجامعه معرفی کنند و دولت هم نتواند قبل از محاکمه آنها را توقیف و مدیر آنها را زندانی کند و ضرب و جرح بر آنان وارد سازد.

۳. تجدیدنظر و اصلاح حکومت نظامی تا دیگر دولتها نتوانند با این حربه هر روز مخالفین خود را تهدید کنند و اگر کسی زبان به انتقاد گشود او را بدون محاکمه ماهها و سالها بازداشت نمایند.

۴. تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی تا وکلا بتوانند آزادانه اظهار نظر کنند و مجلس در معرض تعطیل و انحلال قرار نگیرد.^۱

۱. مدنی، همان، ص
۱۸۰

با نگاهی به اساسنامه جبهه ملی اول می توان دریافت که جبهه فاقد ایدئولوژی مشخصی بوده و خواستار مبارزه سیاسی در رژیم است نه مبارزه سیاسی با رژیم چه، معتقد به حفظ قانون اساسی و نهاد سلطنت بود و از سوی دیگر ماده ۳ که مشعر بر هدف ایجاد حکومت ملی از سوی جبهه است مبهم بوده و تاکتیک یا تاکتیکهای دستیابی به آن بیان نشده است. و فراتر از همه، برنامه اعلام شده یکسویه و تک بعدی بوده و به مسائل اساسی جامعه به غیر از امر انتخابات پرداخته است مسأله ای که برای طبقات گوناگون جامعه جاذبه چندانی نمی توانست داشته باشد. به بیان دیگر برنامه اعلام شده معطوف به دموکراسی سیاسی بود نه دموکراسی و عدالت اجتماعی.

○ از اپوزیسیون تا کسب قدرت سیاسی

نیل به مسند قدرت سیاسی از سوی دکتر مصدق و جبهه ملی مرهون جنبش ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس بود که به صورت قیام سیاسی علیه سلطه و نفوذ انگلستان در ایران انجامید. جبهه ملی با انتخاب این شعار بعنوان یک هدف سیاسی توانست با برانگیختن احساسات سیاسی توده ها آنانرا بر احتی بسیج کرده و در مسیر

جنبش قرار دهد.

دکتر مصدق پس از شهریور ۱۳۲۰ و در اولین انتخابات نسبتاً آزاد دوره چهاردهم مجلس (۱۳۲۲ ه. ش) از تهران انتخاب شد و در این مجلس بشدت با امتیازطلبی های شوروی و انگلستان مخالفت کرد. هر چند خود وی در مجلس پانزدهم حضور نداشت اما اقلیت پارلمانی معدود آندوره مقارن پایان عمر مجلس ۱۵ با سخنرانیهای طولانی علیه قرارداد گس - گلشائیان (الحاقی) ۱۹۳۳ انگلستان و ایران شدیداً مخالفت کردند تا اینکه در مجلس شانزدهم، دکتر مصدق از تهران وارد مجلس شد. در این دوره در رأس یک کمیسیون هشت نفری، مبارزه ملی و ضداستعماری را با شعار «ملی شدن نفت در سراسر کشور» آغاز کرد که مورد حمایت وسیع اقدشار مختلف جامعه و همراهی جناح مذهبی به رهبری آیت الله کاشانی قرار گرفت.

بهر حال پس از تصویب قانونی ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی رهبر اکثریت و تصویب اکثریت به نخست وزیری رسید. احتمالات ممکن در آن زمان چنین بود که یا مصدق زمامداری را بدلیل فقدان تشکیلات و نیروی لازم برای استقرار حکومت ملی بمعنای واقعی رد می کند و با رد آن شعار ملی کردن نفت نیز مدفون می شود و یا پیشنهاد نخست وزیری را می پذیرد و بدلیل وجود ضعفهای موجود بسرعت از کار بازمانده و حمایت مردم را از دست داده و با یک کودتا سرنگون می شود که در نهایت نیز چنین شد.

در هر حال دکتر مصدق در حالیکه نیروی کافی برای انجام رسالتش نداشت، نخست وزیری را پذیرفت. ۱ دوران زمامداری وی از آغاز تا بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۳۱ و دوره دوم از سی ام تیرماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جمعاً به مدت دوسال و چهار ماه طول کشید.

بقدرت رسیدن دکتر مصدق در ایران از این رو حائز اهمیت است که وی بعنوان یکی از دو رهبر عمده جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران با

۱. دکتر کریم سنجابی در کتاب خاطرات سیاسی خود تلویحاً چنین نظری را رد می کند و معتقد است که وجود عناصر محافظه کار در کابینه مصدق به مفهوم فقدان عناصر خودی نبود بلکه دکتر مصدق حتی الامکان میل داشت از عوامل محافظه کار استفاده کند بصورتی که کابینه اش هم در انظار محافل داخلی و هم در محافل خارجی بصورت یک کابینه افراطی و ضدسلطنتی جلوه گر نشود. کریم سنجابی، امیدها و ناامیدی ها و خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، (لندن: مرکز نشر کتاب، چاپ اول ۱۳۶۴)، ص ۱۷۴.

تلفیق دو هدف عمده نهضت توانست فصل نوینی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران باز نماید. نهضتی که در آغاز بهدفع از میان بردن نفوذ سیاسی اقتصادی انگلستان آغاز گردید و جنبه ای کاملاً ضدخارجی و ضدبیگانه داشت توانست پس از بسیج توده ها برای هدف مزبور، با چرخش به داخل کشور، تغییر ساختار سیستم سیاسی و اصلاح ساختار اجتماعی - اقتصادی، بهبود ساختار اداری و استقرار و گسترش حقوق اساسی افراد و کاهش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی جامعه را وجهه همت خود قرار دهد. عامل اخیر نقش مهمی در همبستگی کلیه نیروهای مخالف و ناراضی از وضع موجود در جامعه و از حکومت و برپایی پرچم ناسیونالیسم ایفا نمود که احساس قیام علیه هیأت حاکمه ابتدا متوجه شرکت نفت ایران و انگلیس گردید.

در این قسمت بجای توجه به توصیف تاریخی دوران حکومت دکتر مصدق و ذکر جزئیات سیاست داخلی و خارجی وی، و شرح نحوه روابط نیروهای سیاسی جامعه به تحلیلی از بعد جامعه شناسی سیاسی به اقدامات وی خواهیم پرداخت و از همین دیدگاه علل شکست دولت و جبهه ملی را مطالعه و بررسی می نمائیم.

○ ارزیابی حکومت دکتر مصدق

در دوره اول زمامداری مصدق خط مشی کلی نهضت ملی متوجه اخراج استعمار انگلستان از پایگاهش، شرکت نفت ایران و انگلیس بود در حالیکه توجه وافق به عمال داخلی استعمار ننمود و چه بسا طرفداران و عوامل بیگانه هنوز در رأس کارها بودند. اگرچه شاید بتوان این اقدام دکتر مصدق را با توجه به ضعف کادر سیاسی نهضت اجتناب ناپذیر دانست، اما این خود ایراد و اشکالی مهم به جبهه ملی است که با متمرکز ساختن نیروهای خود به مبارزات سیاسی بالفعل از اقدام به آموزش سیاسی و تدارک نیروی کافی برای تصدی مناصب و مشاغل در دوران قدرت سیاسی غافل ماند. به بیان دیگر باید بی توجهی به کادر سازی سیاسی و تکیه بر

شخصیتهای موجود را از ضعفهای اساسی جبهه ملی بشمار آورد.

ترکیب فکری و شخصیتی شرکت کنندگان در جنبش ملی شدن نفت با اغراض گوناگون در حمایت از جبهه ملی از دیگر نکات قابل توجه است. به عبارت دیگر نیروها و شخصیتهای سیاسی مؤثر دارای انگیزه‌های سیاسی یکسان نبوده‌اند، در حالیکه از ضرورتهای مسلم برای استمرار و تداوم یک جنبش سیاسی- اجتماعی، توافق، همگونی و هماهنگی فکری و عملی کادرهای رده بالای آن است چه در صورت فقدان هماهنگی فکری، با رفع موانع سیاسی موجود، احتمال انشعاب و انشقاق در کادر جنبش بسیار زیاد و تکیه بر وفاداری سیاسی آنها بویژه در شرایط بحرانی بشدت کاهش می‌یابد. بعنوان مثال نزدیکی زاهدی به جبهه ملی و مصدق نه بدلیل اعتقاد وی به استقرار جنبش ملی شدن نفت و اعمال و گسترش حقوق اساسی افراد و تحدید اختیارات شاه بود بلکه انگیزه مخالفت با رزم آرا و کسب منصب جانشینی احتمالی وی - مصدق و دیگر سران جنبش نیز با رزم آرا مخالفت می‌ورزیدند- و در واقع قدرت پرستی و جاه طلبی شخصی وی سبب حمایت از مصدق شده بود. به بیانی دیگر وحدت و همراهی وی تاکتیکی بود در حالیکه جبهه ملی به همراهی استراتژیک و مبتنی بر اعتقاد به اصول جنبش، نیاز داشت. بهمین دلیل وی بعداً بعنوان عامل مهم کودتا علیه مصدق و جنبش ملی به ایفاء نقش می‌پردازد.^۱

حفظ موازنه نیروهای سیاسی کشور از دیگر اقدامات دکتر مصدق در دوران اول زمامداری وی بود. چون اولین هدف جبهه ملی بر طرف کردن و حل مشکل نفت بود، لذا یکپارچگی و وحدت ملی مردم بنظر وی دستاورد مقدسی بود که به هر قیمتی حتی به بهای عضویت برخی از نمایندگان بسیار بی اعتبار هیأت حاکمه در کابینه می‌بایست حفظ شود.^۲

صرفنظر از مسائل خرد در سیاست داخلی و خارجی این دوره دولت ملی، از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و پیروزی ایران در دادگاه لاهه می‌توان بعنوان بیلان کار

۱. دکتر مصدق در خاطراتش متذکر این مسئله شده است: نمایندگان جبهه ملی... که این گروه از نمایندگان را هم می‌توان از نظر فکر و عقیده به دو دسته تقسیم نمود:
الف: نمایندگانی که آزادی و استقلال مملکت ایمان داشتند و هیچ چیز آنها را از عقیده و ایمان خود منحرف ننمود و تا آخرین لحظه در عقیده خود باقی ماندند.
ب): نمایندگانی که آزادی و استقلال را وسیله پیشرفت اغراض و مقام قرار دادند و... محمد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق، (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵)، ص ۲۴۷.
۲. ذبیح، همان منبع، ص ۵۷.

دولت مصدق نام برد.

از اوایل سال (۱۳۳۱ هـ. ش) دکتر مصدق برخلاف سال گذشته حکومت خود، با شناخت نیروهای تأثیر گذار بر سیاست ایران و موانعی که برخی از آنان برای انجام اصلاحات وی می توانستند بوجود آورند در صدد برآمد به موازنه قدرت نیروهای سیاسی در داخل کشور توجه کند. لذا در بیست و پنجم تیرماه ۱۳۳۱ بدنبال مدت‌ها کشمکش با دربار جهت گرفتن سمت فرماندهی کل قوا از شاه و با مجلس هفدهم بمنظور بدست گرفتن اختیارات فوق العاده با مقاومت هر دو گروه مواجه شد و در پی یک مانور سیاسی و اقدام حساب شده برای به چنگ آوردن وزارت جنگ و سلطه بر نظامیان در کار انتخابات، اقدام به استعفا کرد.

رأی مجلس به نخست وزیری قوام السلطنه، عکس العمل شدید آیت الله کاشانی و دعوت مردم به مقابله با قوام، تحصن فراکسیون نهضت ملی در مجلس و تقاضا برای استعفای نخست وزیر جدید، اعتصاب و تعطیلی روز سی تیر ۱۳۳۱ بمنظور اعتراض به حکومت قوام و تقاضای بازگشت مصدق را در پی داشت و در نهایت منجر به صدور فرمان نخست وزیری مجدد مصدق و اعطای فرماندهی کل قوا و اختیارات قانونی ۶ ماهه از سوی مجلس به وی شد.

تحولات چند روزه از بیست و پنجم تا سی ام تیرماه ۱۳۳۱ دو نکته اساسی را بخوبی نشان می دهد: اولاً ضعف بینش و فقدان ثبات نظر سیاسی ساختار قوه مقننه کشور در این جریانات بسیار مشهود بود. پارلمانی که می توانست قدرتمندترین حامی جنبش ملی شدن نفت ایران در رویارویی با انگلستان باشد، بجز فراکسیون نهضت ملی، بقیه نمایندگان نه تنها نسبت به نخست وزیری قوام اعتراضی نکردند بلکه به وی رأی اعتماد نیز دادند. این نکته عدم همراهی آنان با ملت و بی اعتقادی و عدم وفاداری به اصول و اهداف جنبش را می نمایاند.

ثانیاً سیاست قوام در زمینه دور کردن روحانیون از سیاست در آن مقطع زمانی از تحولات ایران بنوبه خود در ایجاد قیام سی تیر بسیار موثر بود چه،

اساس نهضت ملی برای از میان بردن نفوذ انگلستان، بدلیل توجیه آن و رنگ مذهبی قوی که داشت، به اندازه ای گسترش یافته بود که اندیشه ای مانند جدایی دین از سیاست به سختی می توانست مورد قبول مردم قرار گیرد.

به عبارت دیگر در این زمان نهضت ملی از چنان سرشت مشترك سیاسی - مذهبی برخوردار شده بود که تفکیک دو بعد سیاسی و مذهبی آن از همدیگر ناممکن بود.^۱ و تلاش کابینه جدید برای تحقق این مهم نشانگر عدم شناخت آنان نسبت به عوامل محرك جنبش ملی بود.

۱. همان منبع، ص ۸۰.

در دوره دوم، دکتر مصدق پس از کسب پیروزی و بعد از حل مشکل نفت، تلاش جدیدی را برای بهم زدن الگوی مناسبات قدرت سیاسی در ایران آغاز کرد.^۲ اقداماتی که مصدق برای تحکیم حکومت خود بعمل آورد عبارت بودند از: اثبات سلطه خود بر ارتش و گرفتن مقام وزارت جنگ و محدود کردن نفوذ باقیمانده شاه که بوسیله درباریان اعمال می شد و بدست آوردن اختیارات فوق العاده برای شخص خود بمنظور اصلاح دستگاه اداری و توسعه اقتصاد ملی.^۳

۲. همان منبع، ص ۴۵.

۳. همان منبع، ص ۱۰۸.

تلاش مصدق برای تصفیه ارتش از عوامل فاسد (بازنشسته کردن افسران فاسد و بی لیاقت) و کاهش بودجه نظامی در واقع مبارزه مستقیم با قدرت شاه بود و طبعاً بحران جدیدی را در روابط آندو، پدید می آورد. هدف مصدق این بود که وظایف ارتش را به امور غیر سیاسی محدود سازد. در پی تلاشهای دولت برای غیرسیاسی کردن ارتش، کانون افسران بازنشسته آمادگی زیادی برای پیوستن به مخالفان مصدق پیدا کرد. از سوی دیگر ملأکین و ثروتمندان با بعضی از اصلاحات وی مانند افزایش سهم دهقانان از محصول و تجدیدنظر در سیستم مالیاتی مخالفت کردند. بعلاوه انجام اصلاحات در دادگستری سبب تشکیل یک گروه مخالف نیرومند از قضات عالی مقام گردید. دکتر مصدق در روابطش با روحانیت و علمای شیعه نیز با دشواریهای جدی روبرو بود. این دشواری حاصل دو نگرش و دیدگاه متفاوت نسبت به تحولات جامعه و محصول شکاف فرهنگی



موجود در جامعه بود. چه، مصدق که اساساً سیاستمداری غیر مذهبی و لیبرال بشمار می رفت، عقیده داشت که روحانیت باید بطور کامل در بسیج مردم برای حمایت از حکومت جبهه ملی شرکت کند اما طالب کسب قدرت، بویژه در قسمت اجرایی آن نباشد. این مشکل بین جناح مذهبی و غیر مذهبی جبهه ملی هرگز حل نشد.^۱

عوامل فوق در کنار مخالفت گروهی از نمایندگان محافظه کار مجلس که نگران قطع احتمالی روابط سیاسی ایران و انگلستان بودند، گروههای چپ و کمونیستی مرتبط با همسایه شمالی و مطرح شدن بصورت یک خطر جدی، - این عامل تا حدی سبب نزدیکی دربار و جناح مذهبی جنبش ملی گشت. درخواست اختیارات فوق العاده برای خود جهت تسریع در کار اداره امور اقتصادی و مالی کشور بصورت لوایح قانونی، جدایی برخی از نزدیکترین یاران مصدق از وی مثل حسین مکی، تحریکات کشورهایمانند انگلستان و آمریکا و برخی از تاکتیکهای نامناسب برخوردار مصدق مانند اقدام به تعطیلی مجلس هفدهم و انتخابات^۲ مجدد مجلس سبب شدند که شاهد عکس العمل شدید مردم در برابر کودتاچیان مانند قیام سی تیر ۱۳۳۱ نباشیم و برای اولین بار پس از جنبش مشروطیت که اندیشه ای توانست بصورت سازمان و جنبش اجتماعی درآید به شکست انجامید.

در پایان بررسی حکومت دودوره ای دوره مصدق بطور اجمال علل اصلی شکست دولت و جبهه ملی را مرور می کنیم:

۱. اختلاف در درون کادرهای رده بالای جنبش در دو جهت الف: اختلاف بین مصدق و کاشانی و کاهش وحدت و همبستگی جبهه ملی، ب: اختلاف بین ملیون و فاصله گرفتن حسین مکی و دکتر بقایی از مصدق.

۲. فرد محوری مصدق و بی توجهی به نظرات سایر شخصیتهای ممتاز نهضت در عزل و نصبها و تصمیم گیریهای مهم مانند انتصاب مدیرعامل شرکت نفت، سرلشکر وثوق و ... و در نتیجه تشکیل اپوزیسیون

۱. دکتر سنجابی در خاطراتش که قهرآبا تفکرات دکتر مصدق آشنایی بیشتری دارد می نویسد: مصدق خلاصه با همه احترامی که نسبت به روحانیت داشت معتقد بود که آنها نباید در امور عرقی و اداری و اجرایی مداخله کنند و روحانیت بعنوان مقام و سازمان دینی باید از سیاست جدا باشد. سنجابی، همان منبع، ص ۱۹۵.

۲. محمد علی (همایون) کاتوزیان، خاطرات سیاسی خلیل ملکی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۰.

در درون نهضت و ساختار جبهه ملی به مرور زمان .

۳ . یک بعدی کردن مبارزه جبهه ملی علیه دولت در داخل و غفلت از مسأله بسیج توده ها در راستای اهداف جبهه و فقدان آموزش مستمر سیاسی و نقص ساختار حزبی و عدم تناسب ساختار تشکیلاتی جبهه با اهداف و آرمانهای آن .

۴ . نقش قدرتهای خارجی بویژه دخالت انگلستان و امریکا - خصوصاً دخالت سازمان جاسوسی سیا - علیه نهضت ملی و کمک به کودتاچیان و مخالفت امریکا با پرداخت کمکهای اقتصادی به ایران و تحریم صادرات نفت ایران .

۵ . نمایش قدرت حزب توده که هم بهانه خوبی به دست کشورهای غربی برای استفاده از مترسک کمونیسم و توجیه مداخله خود برای جلوگیری از نفوذ ادعایی آن داد و هم این تهدید بخشی از جناح مذهبی نهضت را به سمت نزدیکی با دربار سوق داد .

۶ . قائم به شخص بودن ساختار جبهه ملی بنحوی که پس از سقوط مصدق فاقد شخصیتی بود که بعنوان رهبری بلامنازع زمام اداره امور و رهبری آن را بعهده بگیرد .

۷ . ضعف بینش سیاسی بدلیل بی توجهی به نقش سیاسی ارتش در مواقع بحرانی و عدم تشکیل کمیته های محلی و منطقه ای و گارد جبهه ملی بمنظور دفاع از دولت ملی در صورت ضرورت و خوش بینی مفرط نسبت به پشتیبانی ارتش از نهضت ملی .^۱

۱ . کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص ۲۰۷ .

○ فعالیتهای سیاسی ملیون از شکست دولت ملی تا تکوین جبهه ملی دوم
 نهضت مقاومت ملی حدود دو هفته پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
 و در فضای سیاسی مملو از سرکوب، اختناق و حبس و تهدید وفاداران به
 نهضت ملی شکل گرفت . پس از کودتا روزنامه های مخالف، توقیف،
 افسران و نظامیان طرفدار نهضت محبوس و یا تبعید شدند و فعالیت
 احزاب وابسته به جبهه ملی ممنوع و چند تن از سران آنها از جمله خلیل



ملکی - رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) - و داریوش فروهر - دبیرکل حزب ملت ایران - به زندان افتادند و دکتر مصدق نیز در دادگاه نظامی به محاکمه کشیده شد.

در مقابل این جریان‌ها اندیشه مقاومت در برابر رژیم شکل گرفت. آیت‌الله حاج رضازنجانی و برادرش آیت‌الله ابوالفضل زنجانی، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی، دکتر یدالله سجادی و تعدادی از فعالان جوان جناح مذهبی جبهه ملی در سازمان مخفی و بنیاد نهضت مقاومت ملی عضویت داشتند و پس از اندک مدتی حزب ایران و حزب پان ایرانیست‌های جوان - فروهر - بدان پیوستند و نمایندگان احزاب ملی (حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)) و نمایندگان بازار و دانشگاه تهران اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرده و سپس ساختار تشکیلاتی نهضت را به شرح نمودار زیر تدوین و به تصویب رسانید.^۱

این نهضت که در برنامه‌های تبلیغاتی خود پیروی از راه مصدق و آرمانهای او را عامل تعیین‌کننده اتحاد و همبستگی مردم در جهت ادامه مبارزه علیه رژیم کودتا می‌دانست اهدافش را بشرح زیر اعلام نمود:

۱. ادامه نهضت ملی و اعاده حیثیت و استقلال ایران و برقراری حکومت ملی

۲. مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از انگلیس و روس و آمریکا

۳. مبارزه با حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.^۲

نهضت، صرف‌نظر از صدور چند اعلامیه داخلی و موضعگیری راجع به مسائل داخلی مثل انتظار نهضت از اعضا و طرفداران، شرکت در انتخابات، ضرورت شرکت در تشکیلات و مسائل خارجی مثل کودتای یمن، مسأله پیمانهای اتریش و پاریس، مسأله ایران و پیمانهای خاورمیانه، اتحاد مصر و سوریه، اقدامات کشورهای دست‌نشانده در برابر کانال سوئز، نقش کشورهای بزرگ در ملل کوچک و چند اقدام محدود مثل

۱. نهضت آزادی ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵ - اسناد درون سازمانی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۲.

۲. همان منبع، ص ۱۰.

تظاهرات سازمان یافته علیه تجدید روابط سیاسی ایران با انگلستان در روز بیست و یکم آبانماه ۱۳۳۲، نتوانست اقدام قابل توجهی انجام داده و نیروی آماده طرفدار نهضت را که پس از کودتا در انتظار تحرك سیاسی بودند، سازماندهی مناسب بخشیده و درگیر مبارزات سیاسی بنماید و در نهایت، ائتلاف به اختلاف و انشقاق مبدل شد و پس از تصویب قرارداد کنسرسیوم در آبان ۱۳۳۳ اختلاف نظر بین سران نهضت مقاومت بالا گرفت. رهبران حزب ایران اعتقاد داشتند که رژیم کودتا با داشتن مجلس و نهادهای مربوطه یک رژیم قانونی مورد شناسایی کشورهای جهان است و با تصویب قرارداد کنسرسیوم و دریافت کمکهای خارجی وضع اقتصادی دولت روز بروز بهتر خواهد شد بنابراین باید آنرا بصورت یک واقعیت پذیریم و بعنوان اپوزیسیون عمل کنیم.

در مقابل دیدگاه مزبور جناح تندرو نهضت از جمله آیت ا... زنجانی، مهندس بازرگان، دکتر سنجابی، کریم عطایی، عباس رادنی و چند تن دیگر معتقد بودند که رژیم با کودتای امریکا و انگلیس و براندازی دولت قانونی و ملی بوجود آمده و با ایجاد محیط ارباب و وحشت و در پناه سرنیزه حکومت می کند و فاقد مشروعیت است.

متعاقب اختلاف دیدگاه فوق، حزب ایران از نهضت جدا شد و با جدایی سران حزب زحمتکشان (نیروی سوم) از نهضت ضعف آن شدت یافت. بعبارت دیگر علاوه بر مشکلات تاکتیکی، مسأله شخصیتها و برخوردهایشان نیز در از هم پاشیدن ائتلاف دخالت داشت. خلیل ملکی در زمینه علل شکست نهضت مقاومت ملی می گوید: «... نهضت ملی بطور واقع بینانه می بایست هدفهای مشخص و نزدیکی را در نظر بگیرد و برای تحقق آنها از نیروی مبارز استفاده نماید و از طرف دیگر اقدامات سیاسی آن نتایج را بدست آورد... ولی متأسفانه بمناسبت نداشتن هدف مثبت آنی و اکتفا کردن به هدف بزرگ و عالی برای آینده دور، نهضت مقاومت ملی تمام نیروهای تحت اختیار خود را از لحاظ عملی از دست داده است...»^۱

○ بستر سیاسی - اقتصادی شکل گیری جبهه ملی دوم

جبهه ملی دوم ثمره و محصول فضای باز سیاسی برون زای رژیم، آغاز مبارزات پارلمانی و شرایط نابسامان اقتصادی در اواخر دهه ۱۳۳۰ هـ. ش و اوایل دهه ۱۳۴۰ هـ. ش بود. توضیح اینکه فکر تجدید فعالیت سیاسی جبهه ملی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ. ش همیشه مطمح نظر و گفتگوی سران احزاب و شخصیت‌های ملی بوده است. در اواخر سال ۱۳۳۸ هـ. ش مسائل زیر دست به دست هم دادند و به تکوین جبهه ملی دوم منجر شدند. اولاً چند تن از همکاران نزدیک دکتر مصدق و اعضای سابق جبهه ملی پس از تجزیه و تحلیل شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و نیز اوضاع و شرایط بین‌المللی و همزمان با روی کار آمدن دموکراتها در امریکا - جان اف کندی - به این نتیجه رسیدند که امریکا و متحدین غربی اش در صدد انجام تغییراتی در استراتژی سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای جهان سوم - از جمله ایران - هستند و برای دفاع در مقابل کمونیسم و مقابله با مخاطرات انقلاب ناشی از ادامه سیاست سرکوب و خفقان در این گونه کشورها برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را با دادن نوعی آزادیهای محدود به اجرا گذارند و رژیم شاه نیز به تبعیت از آن و به منظور رهایی از بن بست سیاسی و اقتصادی در صدد تغییرات ظاهری در روابط رژیم و جامعه مدنی ایران برآمد. بویژه اگر از سوی دیگر ظهور اصلاح طلبانی از هیأت حاکمه به رهبری دکتر علی امینی که در صدد جلب پشتیبانی امریکا بودند را در نظر بگیریم انگیزه گرایش به این اصلاحات شاه دو چندان می شود.

ثانیاً: اقتصاد ایران که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ. ش تا حدی از حالت رکود بیرون آمده بود و به یاری کمکهای امریکا و درآمد سرشار نفت دوره کوتاه مدت رونق اقتصادی را بخود دیده بود، از سال ۱۳۳۹ هـ. ش ظهور آثار بحران ورشکستگی رونق کذایی را تهدید می کرد، زیرا نه تنها بخاطر فساد اداری از کمکهای اقتصادی امریکا استفاده مطلوب و بهینه نشد بلکه کشور با کسری پرداختها و در نتیجه تورم

مزمونی دست بگریبان بود. برنامه پنج ساله دوم از دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادیش بازماند و علاوه بر صنعت که پیشرفت چندانی نکرده بود، کشاورزی هم وضعیتی ناگوار داشت. در سال ۱۳۳۹ هزینه های عظیم رژیم در داخل و سیاست اقتصادی درهای باز و واردات بی رویه کالاها موجب بحران اقتصادی حادّی شد که از علائم آن تورم شدید، بیکاری روبه فزونی و کسری موازنه بودجه بود و بانک مرکزی بزودی با مشکلاتی در زمینه انجام تعهدات ارز خارجی روبرو شد.^۱

۱. کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص ۹۲ - ۳۹۱.

ثالثاً: با پایان یافتن عمر مجلس نوزدهم در سال ۱۳۳۹ و نطق شاه مبنی بر آزاد بودن انتخابات بعدی، رهبران و سران نهضت ملی متوجه شدند که هم شرایط داخلی و هم شرایط خارجی زمینه را برای یک جنبش وسیع و نیرومند ملی و فعالیت مجدد فراهم ساخته است. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که گرایش مجدد رهبران و سران نهضت ملی به فعالیت سیاسی توأم با حسن ظن کامل به وعده های شاه نبود بلکه آنان ضمن اذعان به دروغین بودن وعده انتخابات آزاد و اعطای آزادیهای دموکراتیک، آن را اقدامی برای جلوگیری از فوران احساسات انقلابی می دانستند اما رهبران اپوزیسیون (نهضت مقاومت ملی، حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران) پس از بررسیهای لازم به این نتیجه رسیدند که می توان در شرایطی نوین با سازماندهی و تشکل کلیه نیروهای ملی و مذهبی و اتخاذ استراتژی و تاکتیک مناسب با شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور موفق به بسیج قابل توجه نیروها و عقب زدن رژیم و نیل به آزادی، دموکراسی و رفاه شد.

در راستای تحقق این تصمیم آیت الله سید ضیاءزنجانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، آیت الله طالقانی، آیت الله حاج سید جوادی و تنی چند از فعالان احزاب سیاسی و همکاران سابق مصدق مانند باقر کاظمی، غلامحسین صدیقی، اللهیار صالح، دکتر عبدالله معظمی، سید محمود نریمان، احمد زنگنه و داریوش فروهر بطور جداگانه و سپس باتفاق، جلساتی تشکیل داده و درباره تشکل یک سازمان سیاسی متشکل



از کلیه نیروهای ملی به مدت چند هفته بحث و مذاکره بعمل آوردند. سرانجام روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ هـ. ش به دعوت دکتر غلامحسین صدیقی ۱۷ تن از شخصیت‌های سیاسی در منزل او اجتماع کردند و در زمینه تشکیل یک سازمان سیاسی به توافق رسیدند. روز بعد نام «جبهه ملی دوم» برای سازمان جدید به تصویب رسید و روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ اعلامیه تشکیل جبهه ملی دوم بطور گسترده انتشار یافت.^۱

○ ارزیابی فعالیت، ساختار و دلایل انحلال جبهه ملی دوم

در این بخش به اهم فعالیتها و موضع‌گیریهای سیاسی جبهه ملی دوم به این هدف که مبنای تجزیه و تحلیل و نقادانه عملکرد آن قرار گیرد اشاره می‌شود. بدیهی است که شمارش و فهرست کردن کلیه اقدامات آن مدنظر نیست.

جبهه ملی دوم در اولین اقدام خود برای تأمین آزادی انتخابات، درخواست ملاقات و مذاکره با نخست‌وزیر شریف امامی را نمود.^۲ این ملاقات در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۳۹ برگزار و رهبران جبهه علاوه بر تقاضای فوق، خواستار آزادی مطبوعات و اجتماعات شدند. این ملاقات به نتیجه رضایتبخشی منجر نشد. بدنبال عدم موافقت دولت با تقاضای برگزاری میتینگ، درخواست امتیاز و انتشار روزنامه و آگهی‌های انتخاباتی و در مورخه ۱۰ بهمن ماه ۱۳۳۹ در اعتراض به سلب آزادیها و جلب توجه و پشتیبانی مردم در تالار قرائتخانه کتابخانه مجلس سنا متحصن شدند که دولت آنان را بازداشت کرد.

جبهه ملی که برنامه‌هایش را به آزادی انتخابات و استقرار حکومت قانونی منحصر کرده بود انتخابات را تحریم نمود. در حالیکه در این بین دکتر امینی با استفاده بموقع از عدم حضور سران جبهه در صحنه، آشفته‌گی‌های داخلی و وخامت اوضاع اقتصادی کشور برنامه‌های رفورم خود را بطور وسیع تبلیغ می‌کرد. اعتقاد نگارنده بر این است که اگر جبهه ملی برنامه‌ای منسجم و همه‌جانبه ارائه می‌کرد، احتمالاً روی کار آمدن

۱. غلامرضا نجات، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، جلد اول، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱)، ص ۱۴۶.
* همایون کاتوزیان در کتاب خود معتقد است که در یکی از روزهای تابستان ۱۳۳۹ در غیاب صالح و بدون مشورت با او گروهی در خانه او گرد آمده و تشکیل جبهه ملی را اعلام کردند (خاطرات سیاسی خلیل ملکی) ص ۱۲۴.

۲. اعضای مذاکره‌کننده از شورای عالی جبهه ملی دوم عبارت بودند از: باقر کاظمی، غلامحسین صدیقی، عبدالحسین اردلان و محمد علی کشاورز صدر.

دکتر امینی را با مشکلات جدی مواجه می ساخت .

جبهه ملی در اقدامی دیگر پس از کشته شدن یک معلم بنام «ابوالحسن خانعلی» - متعاقب اعتصاب معلمین تهران در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ . ش در اعتراض به شرایط کار و کمبود حقوق ماهیانه - با صدور اعلامیه ای تحت عنوان «دولت معلم کش» از مردم برای ادامه مبارزه برای کسب آزادی دعوت کرد.^۱

۱ . نجاتی، همان منبع، ص ۱۷۲ .

پس از کناره گیری شریف امامی در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ . ش دکتر علی امینی از رفرمیستهای محافظه کار هیأت حاکمه، با طرح مسائل توده پسند اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و اصلاح اوضاع اقتصادی کشور، به قدرت رسید. بقدرت رسیدن وی از این رو برای بحث ما اهمیت دارد که اعتقاد براینست که جبهه ملی دوم اگر در برخورد با امینی دچار اشتباه تاکتیکی نمی شد و از تضاد امینی و شاه بخوبی بهره می گرفت با احتمال زیاد دچار سرنوشتی غیر از این می بود.

فعالان و رهبران جبهه ملی در برخورد با امینی دارای وحدت نظر نبودند. جناح رادیکال اعتقاد داشت که از اختلاف بین شاه و امینی باید حداکثر استفاده را برد و با تحکیم قدرت نخست وزیر شاه را تضعیف کرد، اما جناح میانه رو جبهه ملی - حائز اکثریت در شورای عالی جبهه - ضمن تأکید بر مبارزه علیه دولت امینی به شاه حمله نمی کرد و خواستار سلطنت و نه حکومت شاه بود، اما امینی بدون اینکه تمایل به ائتلاف با جبهه ملی داشته باشد قصد داشت با دادن امتیازاتی به جبهه ملی، جبهه را وادارد که از انتقاد ملایم علیه دولت فراتر نرود.

جبهه ملی برای ارزیابی نظر دکتر امینی نسبت به جبهه و درك صحت و سقم وعده های وی مبنی بر آزادی اجتماعات و سنجش توان و قابلیت بسیج خود، درخواست تشکیل میتینگ نمود که مورد موافقت قرار گرفت. میتینگ بعد از ظهر بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ هـ . ش در میدان جلالیه (پارك لاله فعلی) با اجتماع تقریبی هشتاد هزار نفر برگزار شد. دکتر امینی از این گردهمایی درسهای مهمی آموخت. اولاً دریافت که در

ارزیابی حمایت مردمی از جبهه ملی بخطا رفته است و ثانیاً این نکته آشکار گردید که جبهه ملی از لحاظ سازمان رهبری دچار ضعف بوده و رهبران آن بر سر تعیین استراتژی و خط مشی سیاسی جبهه از وحدت نظر برخوردار نیستند.^۱

۱. چون سخنرانی شاپور بختیار مخالف برنامه اعلام شده جبهه و برخلاف سخنرانی کریم سنجابی و دکتر صدیقی بود. وی برخلاف تصمیم شورایی عالی جبهه که قرار بود پارا از بحث از اجرای قانون اساسی، آزادیهای فردی و اجتماعی و تشکیل هر چه زودتر مجلس شورای ملی فراتر نگذارند، در اثنای سخنرانی از حدود فوق فراتر رفت و به بحث درباره سیاست خارجی و روابط با دول غربی پرداخت.

آغاز رویارویی و مقابله جبهه ملی با دکتر امینی به میتینگ جبهه بمناسبت سالروز سی ام تیرماه ۱۳۳۱ و فاتحه خوانی بر مزار شهیدان آن واقعه و مخالفت دولت با برگزاری آن بر می گردد. جبهه بدون توجه به مخالفت دولت تصمیم قاطع به اجرای میتینگ اتخاذ نمود. در نتیجه تظاهرات به برخورد مأمورین انتظامی با تظاهر کنندگان و دستگیری حدود ۶۰ تن از جمله دکتر سعید فاطمی، دکتر صدیقی و برخی از دانشجویان انجامید. از این پس بویژه از اوایل شهریور ۱۳۴۰ ه. ش جبهه ملی در نشریات و اجتماعاتش دولت را بدلیل خودداری از انجام انتخابات و اعمال محدودیت در آزادی تجمعات مورد انتقاد قرار داد. هدف عمده و اساسی جبهه از انتقاد، برگزاری انتخابات آزاد و فوری و در غیر اینصورت کناره گیری نخست وزیر بود. رویارویی مقدماتی فوق در نهایت به حادثه بهمن ماه دانشگاه تهران و رویارویی شدید جبهه ملی و دولت انجامید. رویارویی و اختلافی که مطلوب شاه بود چون به ضعف هر دو انجامید. متعاقب آن ۱۵ تن از رهبران جبهه ملی دستگیر شدند و با تضعیف جبهه، دولت امینی نیز از کار برکنار گردید.

پس از روی کار آمدن اسدالله علم بجای دکتر امینی و بدنبال یک دوره مذاکرات ناموفق بین جبهه ملی و دربار و اصرار جبهه بر شرایط خود مانند: اجرای کامل قانون اساسی، آزاد بودن انتخابات مجلس شورای ملی و سنا و سایر انتخابات در سرتاسر کشور و عدم مداخله شاه در اموری که مسئولیت آنها بر طبق قانون اساسی به عهده دولت است و عدم پذیرش این پیشنهادها از سوی شاه، چند ماه بعد کلیه اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دستگیر شدند و عملاً جبهه دوم به نقطه پایان فعالیتهای خود رسید.

○ کنگره جبهه ملی دوم و انحلال آن

همزمان با تدارک برنامه رفراندوم انقلاب سفید شاه و ملت از سوی شاه و علم، رهبران جبهه ملی در صدد برگزاری اولین کنگره جبهه برآمدند، برخی از مسائل مورد بحث در کنگره حائز اهمیت فراوان بوده و از نقطه نظر جامعه شناسی سیاسی سرنوشت جبهه ملی دوم را تعیین و مسیر حرکت و استراتژی و تاکتیک مبارزه آینده آن با دولت را مشخص کرد.

کنگره روز چهارم دی ماه ۱۳۴۱ هـ. ش در تهرانپارس منزل حاج حسن قاسمیه به ریاست اللهیار صالح تشکیل شد و دکتر مصدق غیاباً بعنوان رهبر افتخاری آن انتخاب شد. بعضی از نمایندگان گروههای هفده گانه جبهه - علیرغم دعوت از آنان - حاضر نشدند. اکثریت قریب به اتفاق اعضای کنگره را نمایندگان جبهه در تهران تشکیل می دادند.

مهم ترین و جنجال برانگیزترین موضوع مورد بحث در کنگره، گفتگو درباره ساختار جبهه ملی بود. در این مورد دو نظریه عمده وجود داشت. اکثریت کنگره طرفدار تز دکتر محمد علی خنجی بودند مبنی بر اینکه ضرورت ملموسی در تغییر ساختار جبهه ملی به یک حزب یا سازمان واحد بیچشم می خورد. اللهیار صالح و دکتر سنجابی از این تز حمایت می کردند، اما اقلیت کنگره - بازرگان، فروهر، حسین راضی و برخی دیگر - در مخالفت با تز مزبور از نظر دکتر مصدق طرفداری می کردند. این دیدگاه عقیده داشت که جبهه ملی باید ترکیبی از احزاب و گروههای سیاسی باشد.

مسأله عضویت نهضت آزادی در جبهه، یکی دیگر از مسائل جنجال برانگیز کنگره بود که سرانجام رهبران نهضت آزادی با درک مخالفت رهبران جبهه ملی با عضویتشان و در اعتراض به جو حاکم بر کنگره جلسه را ترك کردند. البته بعدها مهندس بازرگان علت اختلاف نهضت آزادی ایران و جبهه ملی دوم را اختلاف دیدگاه آن دو، درباره شاه عنوان کرد. بنظر وی نهضت آزادی شاه را متجاوز به حقوق ملت و مستول نابسامانها و بدبختی های کشور دانسته و خواستار سلطنت او بودند - نه حکومت - و



نوڪ پيڪان حملات و انتقادات بايد متوجه شخص شاه باشد. اما جبهه ملي مبارزه با شاه را بي نتيجه دانسته و خواهان مبارزه مسالمت آميز با وي در چهارچوب قوانين مملكت بود. جبهه ملي با تأكيد بر اهميت بيدارسازي اقطار عمومي مردم و جهانيان معتقد بود كه فقط فشار قدرتهاي غربي (امريكا و انگليس) شاه را وادار به عقب نشيني مي كند.^۱

۱. نجاتي، همان منبع، ص
۲۱۲-۲۱۳.

كنگره كه از همان آغاز كار، با مخالفت برخي از اعضا بويژه دانشجويان به عدم رعايت اصول دموكراتيک و تخلفات انتخاباتي براي انتخاب هيأتهاي نمايندگي متهم گرديد، در ضمن برگزاري (كنگره) نيز با شدت گرفتن اختلاف نظر درباره تز دكتور مصدق مبنی بر پذيرش احزاب و سازمانهاي سياسي در جبهه، شدت تضعيف و سرانجام منحل شد.

پس از تلاش ناموفق فعالان جبهه ملي براي برگزاري تظاهرات اعتراض آميز در روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ هـ. ش جمعی از اعضاي نهضت دستگير شدند. پس از مدتي شاه براي برقراري ارتباط با سران جبهه ملي و دادن وعده هاي مبنی بر آزاد بودن انتخابات مجلس بيست و يكم و اعطای سه پست وزارتي به جبهه، تلاشهايي را سازماندهي كرد.

اعضاي شوراي مركزي جبهه براي بررسي پيشنهاد شاه در زندان به گفتگو نشستند. هر چند اكثريت، مخالف مذاكره با شاه بودند اما بدليل اختلاف نظر شديد گفتگوها تا چندروز پس از قيام پانزده خرداد ۱۳۴۲ هـ. ش طول كشيد و قطع شد. پس از قيام پانزده خرداد تشتت آراء رهبران جبهه درباره صدور اعلاميه مبنی بر تقبيح و محكوم كردن كشتار مردم به اوج خود رسيد و زمينه فروپاشي و انحلال جبهه را فراهم نمود. جبهه ملي بدليل اختلافات عديده در دستگاه رهبري بسيار ضعيف شده بود و قادر به تجديد سازماندهي ساختار نامتجانس خود نبود لذا از اوايل سال ۱۳۴۳ هـ. ش با مبادله نامه هايي بين دكتور مصدق و رهبران جبهه ملي بر سر ساختار تشكيلاتي جبهه كه همچنان حل نشده باقي مانده بود، به استعفاي دستگاه رهبري و اعلام انحلال جبهه ملي دوم انجاميد.

○ دلایل شکست و انحلال جبهه ملی دوم

جبهه ملی دوم که در شرایط داخلی و خارجی مساعد برای فعالیت اپوزیسیون کار خود را آغاز کرد، نتوانست با بهره‌گیری مناسب از فرصت، فعالیت‌هایش را انسجام بخشیده و به کسب قدرت سیاسی نائل آید بلکه بعکس به دلایلی که در زیر می‌آید از عهده حفظ ساختار خود بر نیامد و بناچار منحل گردید.

از ضرورت‌های اولیه برای هر تشکل و سازمان سیاسی توافق همه جانبه اعضای آن نسبت به استراتژی، تاکتیک حرکت و ترکیب سازمانی آن است که بنظر می‌رسد جبهه ملی فاقد این ویژگی بوده است. جبهه ملی دوم از نظر ساختاری و تشکیلاتی و برنامه سیاسی بر پایه صحیحی بنا نشده بود و مسأله ترکیب سازمانی و عناصر تشکیل دهنده آن از موضوعات مهم مورد اختلاف سران و رهبران آن بود. جناح راست جبهه به ضرورت ساختار حزبی برای جبهه اعتقاد داشت و موفقیت آن را در گرو تبدیل آن به یک حزب سیاسی می‌دانست، در حالیکه جناح میانه رو و سایر نیروهای اپوزیسیون خواستار همکاری همه احزاب و گروه‌های سیاسی برای ایجاد جبهه واحد ضد استبدادی بودند.

بنظر می‌رسد که ساختار جبهه‌ای از عوامل مهم شکست جبهه ملی دوم بوده است چون در این ساختار گروه‌ها علیرغم تفاوت‌های زیاد در نحوه مبارزه با رژیم و تحقق اهداف سیاسی خود، تنها در یک هدف کلی- مخالفت با دولت بویژه برنامه‌های سیاسی آن- وحدت نظر داشتند که بدیهی است چنین وحدتی هرگز نمی‌تواند بقای سیاسی یک گروه را تضمین نماید.

عضویت عناصر تشکیل دهنده جبهه از دیگر مسائل مورد اختلاف بود. چون شورای عالی جبهه هنگام سازماندهی آن، حزب ایران، ملت ایران و مردم را به عضویت پذیرفت ولی از پذیرش عضویت جامعه سوسیالیست‌های ایران و نهضت آزادی ایران امتناع ورزید. با حضور افرادی مانند عباس سمیعی، رحیم عطایی، حسین فولادی، عباس رادنیا بدلیل

تعلق به جناح رادیکال نهضت مقاومت ملی مخالفت شد و عضویت خلیل ملکی نیز مورد موافقت قرار نگرفت.^۱

۱. همان منبع، ص ۱۴۷.

اختلاف نظر رهبران جبهه در تصمیم گیریهای اساسی از دلایلی بود که به شکست جبهه کمک نمود. در حالیکه انسجام فکری و وحدت رویه عملی و اتفاق نظر در تاکتیک و استراتژی از ضرورت‌های اولیه بقاء، استمرار و موفقیت هر اپوزیسیونی است. بعنوان مثال در میتینگ میدان جلالیه در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ هـ. ش سخنرانان جبهه در اعلام سیاست خارجی دچار اختلاف نظر شدند و یا در سال ۱۳۴۲ هـ. ش برسر تنظیم و صدور اعلامیه مبنی بر محکوم ساختن کشتار پانزده خرداد به توافق نرسیدند. دومین موضوع مورد اختلاف استراتژی جبهه در مقابله با رژیم شاه بود. و قشر جوان جبهه نسبت به وضع موجود انتقاد داشت و خواستار فعالیت تندتر، رادیکال‌تر و منسجم‌تر از جانب رهبران خود بودند.^۲

۲. همان منبع، ص ۱۴۸.

- یک بعدی بودن برنامه مبارزه جبهه ملی - لازمه موفقیت اپوزیسیون در مبارزات سیاسی عموماً و مبارزات انتخاباتی خصوصاً ارائه برنامه‌ای همه جانبه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی است و قابلیت و توان بسیج و تجهیز توده‌ها در راستای منافع و اهداف یک گروه سیاسی، منوط به درک و ارزیابی درست گروه از نیازهای مهم و روز توده‌هاست. اشتباه اساسی جبهه ملی دوم این بود که همه نیروی خود را بر سر تحقق یک شعار یعنی انجام انتخابات گذاشت. حال آنکه اگر جبهه با درک بموقع و ارزیابی درست و واقع بینانه تر نیازها و انتظارات توده‌ها، برنامه‌ای جامع برای تحقق آنها ارائه می‌کرد شانس و امکان موفقیتش به مراتب بیشتر بود همچنانکه جبهه ملی اول به رهبری دکتر مصدق به تحقق این مهم نائل آمد. جبهه ملی دوم بر شعاری پای می‌فشرد که بدلیل عدم جذابیت برای توده‌ها، در مقابل برنامه‌های امینی و بعداً در بار، کمترین شانس موفقیتی نداشت. به بیان دیگر اساساً قرار دادن شعار «مبارزه در راه انتخابات» بعنوان یک هدف استراتژیک و مهم در مقابل برنامه امینی یعنی اصلاحات ارضی نمی‌توانست برای توده‌ها جالب و جذاب باشد و آنرا به

نفع اپوزیسیون بسیج نماید.^۱

- ضعف سازمانی و تشکیلاتی - حزب، جبهه یا هر گروه مخالفی باید از چنان ساختار تشکیلاتی برخوردار باشد تا بتواند در برابر هر اقدام و برنامه جناح حاکم عکس العمل مناسب را بنمایش بگذارد. جبهه ملی دوم از این نظر با ضعف چشمگیری روبرو بود. بعنوان مثال در جریان انتخابات مجدد مجلس بیستم جبهه آنقدر در تعیین نامزدهای انتخاباتی خود تعلل ورزید تا بالاخره ناگزیر شد انتخابات را بدلیل نداشتن آمادگی تحریم کند. نمونه دیگر اینکه جبهه ملی دوم تا آخرین روزهای فروردوم اصلاحات ارضی نتوانست برای هوادارانش راه و روشی در برابر فروردوم تعیین کند و وقتی که در روزهای آخر اعلامیه‌ای از طرف جبهه بچاپ رسید که آنها بطور ناقص توزیع شد، پس از کلی گویی‌ها و ابهام گویی به طرفدارانش توصیه کرده بود که بگویند: اصلاحات ارضی، بله، موافقم، دیکتاتوری، نه، مخالفم، بدیهی است که چنین موضعگیری‌ای هواداران را بیش از پیش دچار ابهام و سردرگمی کرده بود.

برخورد قهرآمیز و مبارزه کوبنده جبهه ملی دوم با دولت امینی را میتوان یکی از دلایل سقوط امینی و بعداً سبب شکست جبهه بشمار آورد. چون بنظر می‌رسد که اگر جبهه ملی از شکاف بین امینی و دربار - با توجه به اینکه امینی حاضر به دادن امتیازاتی به جبهه ملی نیز بود - بخوبی استفاده می‌کرد، می‌توانست امیدی به موفقیت داشته باشد اما مبارزه کوبنده جبهه با امینی بیشترین و بزرگترین خدمت به شاه و دربار و معادل انتحار سیاسی جبهه بود.

○ - حرکتی روشنفکری، نه توده‌ای و ضعف قدرت بسیج توده‌ها:

جبهه ملی دوم از نظر نیروها و عناصر تشکیل دهنده، اعضای رهبری و برنامه مبارزه سیاسی بیشتر به یک حرکت روشنفکری شباهت داشت تا یک جریان توده‌ای، لذا نمی‌توانست شرایط لازم برای رهبری توده‌ها را

که چشم امید بدان دوخته بودند داشته باشد. جبهه نتوانست با طرح شعارهایی که منافع اقشار گوناگون جامعه را تأمین کند، نیروهای اصلی بالقوه نهضت را به نیروهای بالفعل مبدل نماید و چون جز چند شعار کلی و مبهم سیاسی روز چیزی عرضه نکرد طبعاً برای دهقانان و کارگران و سایر اقشار جامعه جاذبه ای نداشت.

- فقدان رهبری بارز و مشخص - داشتن رهبری بارز و جبهه و شناخته شده و مقبول همه اعضا یا کثیر قریب به اتفاق آنان - که همگی خود را ملزم به تبعیت از وی بدانند، برای هدایت یک سازمان یا جبهه سیاسی که مدعی مبارزه با رژیم و خواستار اداره امور جامعه است، ضروری است که این ویژگی در جبهه ملی دوم مفقود بوده است. این جبهه نه تنها دارای رهبری سرشناس - برخلاف جبهه ملی اول که دکتر مصدق رهبر بارز و بلامنازع آن بشمار می رفت - نبود، بلکه گاهی اوقات جنگ قدرت و منازغه بر سر تعیین خط مشی بین اعضای شورایی عالی جبهه درمی گرفت که بنظر نگارنده ناشی از ساختار جبهه های آن است. چون شورایی عالی مرکب از رهبران احزاب و گروه های متشکله بود که هر یک در تعیین نحوه مبارزه با رژیم خود را صاحب نظر می دانستند. در نتیجه این واقعیت سبب شد که بجای مذاکره انشعاب و جدایی را برگزینند. روندی که به تضعیف و انحلال جبهه ملی دوم انجامید.

○ جبهه ملی سوم

پس از اعتراضات دکتر مصدق به اعضای هیئت اجرایی و شورایی عالی جبهه ملی دوم نسبت به روند کار و ترکیب سازمانی آن و عدم امکان تعویض و تجدید نظر در اساسنامه جبهه که به انحلال جبهه ملی دوم انجامید، دکتر مصدق با ادامه تماس با نیروها و احزاب نهضت ملی تصمیم گرفت به آنان در برپایی جبهه جدیدی به رهبری خودش یاری دهد. البته مکاتبات دانشجویان وابسته به جبهه ملی دوم که از روش رهبری جبهه در هدایت مبارزات سیاسی علیه رژیم نوامید و ناراضی شده بودند، مشوق

دیگری برای مصدق بود تا خود وارد صحنه شود.*

به سبب تحت نظر بودن دکتر مصدق در احمدآباد و زندانی بودن تعدادی از رهبران نهضت مقاومت ملی مثل بازرگان، سحابی، طالقانی و ... و مراقبتهای شدید امنیتی، انجام ملاقات برای سازماندهی و تدوین اساسنامه جبهه ملی سوم با مشکلات فراوانی مواجه بود. با همه این دشواریها اساسنامه جبهه در اوایل سال ۱۳۴۴ هـ. ش تدوین و مورد موافقت دکتر مصدق قرار گرفت. در این اساسنامه برخلاف موضوع مورد اختلاف جبهه ملی دوم چنین آمد: «جبهه ملی سوم مرکز تجمع احزاب و جمعیتهای سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان، سازمانهای سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه ها و دستجات محلی است که هر یک از آنها مرام خاصی برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است. بنابراین هیچ فردی که در یک اجتماع عضویت نداشته باشد نمی تواند وارد جبهه ملی بشود.^۱

بدین ترتیب جبهه ملی سوم در هفتم مرداد ماه ۱۳۴۴ - با شرکت نهضت آزادی ایران، جامعه سوسیالیستها، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران تشکیل شد و موجودیتش را رسماً اعلام کرد و مصمم گردید با رفع نقایص گذشته بار دیگر به فعالیت سیاسی اپوزیسیون در ایران تحرکی دوباره ببخشد اما سه هفته بعد از آن خلیل ملکی و برخی دیگر از اعضای رهبری جامعه سوسیالیستها، بازرگان و جمعی از یارانش، فروهر، دکتر سامی و برخی دیگر دستگیر و روانه زندان شدند و بدینسان جبهه ملی سوم

* مقارن انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی تعدادی از دانشجویان جبهه ملی دوم برای ارزیابی صحت و سقم ادعای رژیم مبنی بر آزاد نبودن انتخابات تصمیم به برگزاری میتینگ در روز ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ در میدان بهارستان گرفتند. علیرغم پاسخ ندادن وزارت کشور به تقاضای آنان و با حمایت جمعی از روحانیون و آیت الله میلانی از مشهد و جمعی از بازاریان و ... آنان مصمم به برگزاری آن بودند ولی روز قبل از آن رهبران جبهه ملی پس از آزادی از زندان، دانشجویان را از این کار برحذر داشتند و آن را اقدامی خلاف قانون اساسی دانستند. اما میتینگ برگزار و به زدوخورد با نیروهای امنیتی و دستگیری بیش از یکصد تن انجامید. پس از این واقعه اللهیار صالح با تأیید شورای عالی جبهه فعالیت سیاسی علنی را با توجه به واکنش شدید دولت پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ ناممکن دانست و پیشنهاد کرد جبهه سیاست صبر و انتظار را در پیش گیرد. این موضع بر دانشجویان گران آمد.



بسان نوزاد پیش از تولد از دنیا رفت.^۱

○ جبهه ملی چهارم و بستر سیاسی تشکیل آن

جبهه ملی چهارم همانند جبهه ملی دوم حاصل اعلان فضای باز سیاسی اواسط دهه ۱۳۵۰ هـ. ش از سوی رژیم سلطنتی بود. اعلان وضعیت باز سیاسی در جامعه آنروز معلول شرایطی بود که اهم آن بشرح زیرند: شکست و به بن بست رسیدن برنامه انقلاب سفید شاه و ملت، بحران اقتصادی ناشی از تورم، تنشهای منبعت از نارضایتی طبقه متوسط، کاهش محصولات کشاورزی توأم با افزایش بهای مواد خوراکی و اعمال فشار مجامع بین المللی به رژیم شاه مبنی بر کاهش فشار سیاسی و مراعات حقوق بشر نسبت به اعضای اپوزیسیون و زندانیان سیاسی، تشدید مبارزات سیاسی مخالفان و سازماندهی جدی بخشی از آنان در اعلان فضای باز سیاسی بسیار مؤثر بودند.

از دیگر عوامل خارجی که در روند تحولات داخلی ایران تأثیر گذاشت، پیروزی دموکراتها در کاخ سفید و اعلام سیاست حقوق بشر کارتر بود. این سیاست معتقد بود که دوران دیکتاتوری های بسته و عریان در کشورهای وابسته سر آمده است. این تز، تغییر دیکتاتوریه‌ها یا اصلاح آن و ایجاد نظام ظاهرآ دموکراتیک و اعطای آزادیهای سیاسی بیشتر و روی کار آوردن افرادی که وابستگی اشان آشکار نباشد را توصیه می کرد. آثار این سیاست، در سیاست داخلی و خارجی ایران که عملاً ارتباط تنگاتنگی با سیاست خارجی امریکا داشت متجلی شد و با کنار رفتن هویدا و روی کار آمدن آموزگار جهت گیریهای سیاسی شاه بسوی نرمش و کاهش نسبی اختناق پیش رفت.

جبهه ملی چهارم - تشکلی که پیش از این تقریباً سه بار به جمع آوری و سازماندهی نیروهایش پرداخته بود - در این فضای باز سیاسی که زمینه تشکیل، سازماندهی و تکوین نیروهای اپوزیسیون فراهم شده بود، فعالیتهايش را در آبان ۱۳۵۶ از سر گرفت و روز بیست و هشتم آبانماه،

اتحاد نیروهای جبهه ملی طی صدور بیانیه ای اعلام موجودیت کرد. بموجب این اعلامیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، حزب ایران و حزب ملت ایران عناصر متشکله جبهه ملی چهارم بودند. حسیبی بعنوان رئیس شورای مرکزی، و سنجابی، بختیار، فروهر، رضاشایان و مشیری بعنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند.^۱

۱) نگاهی اجمالی به مواضع سیاسی جبهه ملی چهارم در جریان انقلاب اسلامی

جبهه ملی چهارم را با توجه به مواضع و تفکرات سیاسی، رهبران و عناصر تشکیل دهنده و ساختار سازمانی اش می توان بعنوان جبهه ای میانرو-نه رادیکال و تندرو- و اپوزیسیون خواستار مبارزه در رژیم-نه با رژیم-تلقی کرد. این جبهه ضمن انتقاد از عملکرد دولت در اوایل شکل گیری، هنوز امیدوار بود که شاه بتواند با اعمال مدیریت صحیح در محدوده قانون اساسی پاسدار نظام شاهنشاهی که بر اساس قانون اساسی مشروطیت تعریف گردیده است باشد. بعنوان مثال سنجابی، فروهر و بختیار در تابستان ۱۳۵۶ با ارسال نامه سرگشاده ای به شاه ضمن ادعای این نکته که «مرجع دیگری را برای خطاب و تقدیم مشروطه سرگشاده خود نیافته اند» می نویسند: «این همه ناهنجاری ها در وضع زندگی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست. مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است. در حالیکه نظام شاهنشاهی خود برداشتی کلی از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایران می باشد که با انقلاب مشروطیت تعریف قانونی گردیده است.»^۲ آنان در ادامه نامه از شاه خواسته هایی چون تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیای حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را مطرح می نمایند. بدیهی است چنین شعارهایی مبین پذیرش نظام شاهنشاهی مصرح در قانون اساسی و تنها ایراد به کیفیت اعمال مدیریت و در واقع



مبارزه سیاسی علیه مدیریت ناصواب ضمن پذیرش کلیت نظام سلطنتی است. طبیعی است این اپوزیسیون هرگز نمی تواند شکل رادیکال و انقلابی بخود بگیرد.

این اعلامیه و اعلامیه های مشابه^۱ بطور تلویحی تأکید بر انتقادپذیر شدن شاه بر خلاف سالهای گذشته و نوعی مشروعیت دادن به وی در انجام مجموعه ای از اصلاحات کنترل شده و کانالیزه از بالا بصورت گام به گام دارد و نمایانگر تلاشی است که ملیون برای جذب و هدایت روند مبارزات روزافزون مردم از تغییر کامل نظام سلطنتی به نظام سلطنتی مطابق قانون اساسی و طرح خود بعنوان آکترناتیو مناسب برای آینده انجام دادند. بطوریکه سولیوان سفیر وقت امریکا در ایران در گزارش خود به وزارت امور خارجه دولت متبوع خویش می نویسد: «... اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی، با زیرکی رهبری مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است که می تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبنی بر قانون اساسی مذاکره کند ولی با خمینی هرگز»^۲.

ارزیابی سولیوان با مواضع جبهه مبنی بر مبارزه آرام با رژیم برای متقاعد ساختن آن به انجام اصلاحات کنترل شده مطابقت داشته و صحت مدعای نگارنده را تأیید می کند.

جبهه ملی در واکنش به مقاله روزنامه اطلاعات که به رهبری انقلاب اسلامی اهانت کرده بود، طی اعلامیه شماره ۴ خود آنرا محکوم نموده و نوعی یابوه سرایی دانست که موجب فراگیری خشم و نفرت (مردم) گردید.^۳

ملاقات دکتر کریم سنجابی با امام خمینی (ره) در پاریس سبب چرخش آشکار در موضع سیاسی وی مبنی بر قبول قانون اساسی گذشته به اعتقاد به فقدان مشروعیت سیاسی و غیرقانونی بودن رژیم گردید. توضیح اینکه دکتر سنجابی هنگام عزیمت به پاریس گفت: «... به اعتقاد من رفتن به پاریس و ملاقات با حضرت آیت الله العظمی خمینی مهمترین کاری

است که در شرایط فعلی و با توجه به شکل مبارزات ملت ما و کشته شدن صدها هموطن باید انجام گیرد. دوست ما مهندس بازرگان نیز بهمین دلیل به پاریس رفته است. جبهه ملی چه در گذشته و چه امروز همیشه پاسدار قانون اساسی بوده و اصول تجزیه ناپذیر آنرا بسیار مترقی و قابل اجرا در هر زمانی می داند. منتهی این اصول همگی باید اجرا شود نه فقط آن قسمتی که بنفع سطوح بالای هرم رهبری است»^۱.

موضع دکتر سنجابی پس از ملاقات با امام خمینی (ره) در پاریس رادیکال تر شد. وی اعلامیه سه ماده ای را که به تأیید امام خمینی نیز رسیده بود بشرح زیر اعلام کرد:

۱. سلطنت کنونی با نقض مداوم قوانین اسلامی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاستهای بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.

۲. جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید.

۳. نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال بوسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد.^۲

انتخاب دکتر شاهپور بختیار به نخست وزیری از طرف شاه-پس از ملاقات سنجابی با شاه، نتیجه منفی ملاقات و عدم پذیرش پست نخست وزیری از سوی سنجابی-مسأله عدم تجانس فکری و فقدان مواضع سیاسی مشترک نسبت به سلطنت و نحوه مبارزه با رژیم را بار دیگر آشکار و به انشعاب فکری بین رهبران جبهه دامن زد.

شورای مرکزی جبهه با درک حساسیت افکار عمومی و نفرت جامعه از عمل بختیار، اقدام وی را خیانت تلقی کرد. شورای مرکزی جبهه ملی ایران اعلام کرد: «طبق گزارشهای رسیده آقای دکتر شاهپور بختیار عضو جبهه ملی ایران بدون رعایت انضباط سازمانی مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته اند. جبهه ملی ایران به آن سان که اعلام داشته است نمی تواند با وجود نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید.

شورای مرکزی جبهه ملی ضمن مخالفت شدید با اقدام آقای دکتر شاهپور بختیار باگاهی همگان می‌رساند که در این شرایط تشکیل دولت از طرف ایشان بهیچ روی با مصوبات آرماتی و سازمانی جبهه ملی ایران سازگاری ندارد و بهمین دلیل از عضویت جبهه ملی ایران برکنار می‌شود»^۱.

○ جبهه ملی و تسخیر سفارت امریکا از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)

چون جبهه ملی در روند معارضة و مبارزه سیاسی اش در سالهای گذشته بارها ثابت کرده که اصل مبارزه مسالمت آمیز و آرام و پرهیز از هرگونه خشونت سیاسی و رادیکالیسم، بنیان فعالیت‌های آن را تشکیل می‌دهد لذا طبیعی بود که از تسخیر سفارت امریکا استقبال نکند. اما نباید از نظر دور داشت که موضع جبهه ملی در قبال ماجرای گروگانگیری قبل و بعد از افشارگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) تفاوت محسوسی را نشان می‌دهد. توضیح اینکه چند روز پس از آن واقعه، جبهه، طی صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «... محافل امپریالیستی امریکا با فراهم ساختن امکانات ارتباط و کمک به طرح ریزی توطئه‌های جدید به شکل مرکزی فعال برای ضد انقلاب ایران در آمده‌اند... اکنون موقع آنست که یکدل و یکزبان و هوشیار و آگاه با وحدت و همبستگی هرچه بیشتر اقدام کنیم و نقشه‌های شوم دشمنان حاکمیت و استقلال ملی را خنثی سازیم»^۲.

در این اطلاعیه هرچند صراحتاً به سفارت امریکا بعنوان مرکز توطئه چینی علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران اشاره شده است اما هیچ نظر تأییدی راجع به عملکرد دانشجویان مسلمان ارائه نشده است و حتی فراتر از آن جبهه ملی گروگان‌گیری اعضای سفارت ایران و انگلیس را بهانه قرار داده و تلویحاً از ماجرای گروگان‌گیری ایران انتقاد می‌کند و هر نوع عمل به این سبک را محکوم کرده و از آن بعنوان ماجراجویی یاد می‌کند. در همین ارتباط نشریه پیام جبهه ملی در شماره یازده خود تحت عنوان «گروگان‌گیری در مبارزات بین‌المللی نباید جایگزین فکری و

عقیدتی و مقاومت اقتصادی ملل محروم شود» چنین می گوید:
 «امپریالیسم امریکا می خواهد مبارزات اساسی ملت ایران و سایر ملل
 مستضعف را به بیراهه بکشد و جنگ فکری و عقیدتی و کوششهای ملل
 محروم را برای استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی و فرهنگی به
 حادثه آفرینی در صحنه بین المللی بدل سازد... ملت ایران بیدار است و
 تسلیم توطئه امپریالیسم نخواهد شد»^۱.

لحن انتقادات جبهه ملی پس از افشای اسناد سفارت امریکا شدیدتر
 شده و جبهه در اطلاعیه های صادره از تسخیر سفارت امریکا بعنوان خیانتی
 به انقلاب و آرمانهای آن و اقدامی از سوی هیئت حاکمه خودکامه برای نیل
 به مقاصد خود با ملعبه قرار دادن حیثیت و غرور ملی ایران یاد می کند.
 جبهه ملی در مقاله «مروری بر جریان گروگان گیری و بررسی نتایج آن در
 شماره های ۴۹ و ۵۰ در بهمن ماه ۱۳۵۹ می نویسد: «... ماجرای
 گروگان گیری سرآغاز تأسف آور و طلایه نامبارک یک سلسله خیمه
 شب بازیهای شگفت آور و بی سابقه بود که خودکامگان نو دولت برای
 حفظ و تثبیت خود بکار بسته بودند... خودکامگان جاه طلب برای دستیابی
 به خواسته های خود از خودشان مایه نگذاشته و حیثیت و غرور ملی از بند
 رسته و سرافراز را ملعبه خویش قرار دادند...»^۲.

در مقاله مفصلی در شماره ۴۹ پیام جبهه ملی مورخه پنجم بهمن ماه
 ۱۳۵۹ تحت عنوان «آزادی گروگانها هدیه جمهوری اسلامی به ریگان»
 آمده است: «... سرانجام دولت ایران آنچه را که برسر جیمی کارتر
 بصورت چماق کوفته بود بعنوان هدیه نخستین روز آغاز ریاست جمهوری
 به رونالد ریگان... تقدیم نمود... هرروز به افشارگری، به پخش شایعات
 پرداختند و تیرهای تهمت و افترا را بیدریغ و بدون فرصت و مجال دفاع
 بسوی افراد پرتاب کردند...» تاریخ آینده ایران و آنچه از رهگذر این
 دروغها و فریبها نصیب مردم مظلوم ما خواهد شد نشان خواهد داد که
 اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری جز یک خیانت و خیانت آشکار به
 انقلاب ایران و هدفهای مردم ایران نبود...»^۳



جبهه ملی پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی بمرور زمان از صبغه مذهبی خود فاصله گرفته و جنبه غیر مذهبی بصورت مشخصه بارز و مسلط آن درآمد و این روند چنان در افکار رهبران جبهه راسخ و مستقر شد که جبهه ملی چهارم در صدد برپایی سیستم سیاسی دموکراتیک به سبک امریکا برآمد. این هدف ناشی از عدم شناخت و درک صحیح از ساختار فرهنگی و قشریندی اجتماعی و نقش هریک از گروههای اجتماعی در جامعه و فرهنگ مسلط در انقلاب اسلامی بود. در همین راستا جبهه ملی ضمن انتقاد از انقلاب فرهنگی و اهداف آن، در بیست و پنجم خرداد ماه ۱۳۶۰ در مخالفت علنی با نظام جمهوری اسلامی ایران و غیرانسانی خواندن لایحه قصاص، مردم و گروههای اپوزیسیون را به شرکت گسترده در گردهمایی و راهپیمایی فراخواند و طی صدور اطلاعیه ای اعلام کرد: «... هموطنان شرافتمند، مردم غیور و آزادیخواه ایران! در شرایطی که همه آزادیهای فردی و اجتماعی توسط هیأت حاکمه مستبد و انحصارگر زیر پا نهاده شده و استقلال مملکت در معرض خطرات جدی قرار دارد ... و بالاخره در شرایطی که انقلاب بزرگ ملت را از کلیه هدفهای بنیادی خود منحرف کرده اند، از شما دعوت می کنیم که ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه بیست و پنجم خرداد ماه در گردهمایی و راهپیمایی جبهه ملی بانگ اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم». ^۱ بدین ترتیب جبهه ملی که از انتقاد نسبت به نظام شروع کرده بود در نهایت به ورطه برخورد علنی با رژیم جمهوری اسلامی کشانده شد و با رفتن بسیاری از اعضای آن به خارج از کشور به شکل کانون مبارزه ملی گرایان علیه نظام درآمد و در این راستا با برخورداری از برخی حمایتهای خارجی به سازماندهی و جمع آوری نیرو علیه جمهوری اسلامی پرداختند.

هرچند هم اکنون از جزئیات عملکرد، تشکل، ساختار تشکیلاتی و اساسنامه جبهه ملی ایران اطلاع چندانی در دست نیست، اما جزوه مراسمنامه تشکیلات جدید جبهه ملی ایران که در اسفند ماه ۱۳۶۷ مصادف با فوریه ۱۹۸۹ منتشر شد، حکایت از اراده مجدد ملیون مبنی بر تشخیص

ضرورت جمع آوری و سازماندهی کلیه نیروهای معتقد به مرام و خط مشی جبهه دارد. در این جزوه جبهه ملی سعی کرده است با ارائه برنامه‌ای فراگیر و همه جانبه موضع خود را در قبال مسائل مهم سیاسی و اجتماعی اعلام نماید. برخی از نکات برجسته و اصول مهم مطروحه در مرامنامه جبهه، منتشره در سال ۱۳۶۷ بشرح زیر است:

در این جزوه با اشاره‌ای به پیشینه تاریخی مبارزات مردم ایران برای کسب استقلال و آزادی و نگاهی گذرا به علل شکست نهضت ملی شدن نفت ایران و به اصطلاح انحراف انقلاب ۱۳۵۷ به ضرورت تشکیل اشاره شده و آمده است: «... نیروهای ملی باید خود را به سلاح دشمن شکن تشکیلات مسلح سازند. تجربیات تاریخی چهل سال اخیر به وضوح و روشنی نشان می‌دهد که اگر نیروهای ملی تشکیلات سازمان یافته و منسجم خود را در سالهای ملی شدن نفت داشتند، هرگز کودتای امریکایی انگلیس و ضدملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمی‌توانست صورت و واقعیت بخود بگیرد، و اگر در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ نیروهای ملی متشکل شده بودند، ارتجاع و استعمار به این سادگی نمی‌توانست ثمره انقلاب را در اختیار گرفته و تبدیل به ضد انقلاب سازد.^۱»

در این مرامنامه نیز همانند گذشته بر ساختار جبهه‌ای - نه حزبی - تأکید شده و باب عضویت برای کلیه گروههای آزادیخواه و ملی با هر اندیشه‌ای مفتوح نگه داشته شده است.

در مرامنامه مزبور بر عنصر «آزادی» بعنوان گرایش فطری و ذاتی انسان تأکید شده و در این رابطه آمده است:

«تشکیلات جدید جبهه ملی با اعتقاد کامل به آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به دفاع از آن می‌پردازند.»^۲ جبهه در بخشی دیگر از مرامنامه با اشاره به اصل استقلال بر اعتقاد خود به تمامیت ارضی کشور با حفظ کامل بیطرفی و احترام متقابل با سایر کشورهای جهان، و در رابطه با اصل مردم سالاری بر اعتقادش به حکومت مردم بر مردم با رعایت کامل اصول دموکراسی تصریح نموده و خواستار عدالت اجتماعی و ایجاد

نظام اداری کارآمد و انجام و محدود ساختن وظیفه ارتش در راستای دفاع از مملکت، برابری حقوق زن و مرد، مالکیت ملی و دولتی تأسیسات و صنایع مادر و شیوه حکومت جمهوری و برابری در مقام دادخواهی گردیده است.

در مرامنامه مزبور نکته‌ای بسیار مهم که بیش از هر چیز توجه خواننده را بخود جلب می‌کند این است که جبهه ملی صراحتاً از دین و مذهب بعنوان احوالات شخصیه و اعتقاد شخصی یاد نموده و آمیزش دین با حکومت را ناقض قداست و پاکی آن می‌داند و برای تضمین حقوق پیروان همه ادیان بر ضرورت تفکیک دین از حکومت و امور اجرائی کشور صحه می‌گذارد.^۱

پذیرش نکته فوق به معنای نفی مشروعیت رژیم، مخالفت صریح با قانون اساسی و معارضه با اصولی است که از سوی رهبران روحانی انقلاب از آغاز آن تاکنون اعلام گردیده است. به عبارت دیگر جبهه ملی در مرحله جدید از مبارزه سیاسی اش خواهان مبارزه با رژیم است نه مبارزه در رژیم.

نتیجه

آشنایی با افکار سیاسی - اجتماعی نوین، قابلیت بسیج آن و جنبشهای سیاسی - اجتماعی ناشی از آن، از وظایف اولیه پژوهشگران رشته علوم سیاسی مخصوصاً جامعه‌شناسی سیاسی است لذا شناخت مبانی فکری و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری جبهه ملی که در مقطعی کوتاه از حیات سیاسی ایران عهده‌دار حکومت بود و یکی از بزرگترین تحولات سیاسی - ملی شدن صنعت نفت ایران - را از خود بیادگار گذاشته است و درک عوامل ناکامی و شکست آن، ضروری می‌نماید.

جبهه ملی در آغاز شکل‌گیری خود با تلفیق دو عنصر «مبارزه با سلطه قدرتهای استعمارگر بر ایران» و «روحیه ضد استبدادی و تقاضای اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت و همراهی با عامل مذهب و نماینده

آن روحانیت - قابلیت بسیج و تجهیز خوبی از خود بنمایش گذاشت و می توان جبهه ملی اول و دوم را مولود تلاش برای استعمارزدایی از یکسو و از سوی دیگر گرایشهای تجددطلبانه و روشنگری در ایران دانست چه اغلب بانیان جبهه ملی از تحصیل کردگان خارج از کشور بودند که ضرورت مدرنیزاسیون و نوسازی ایران را دریافته و دو عامل نفوذ خارجی و استبداد داخلی را مانع اصلی رشد و توسعه ایران می دیدند و بعبارت دیگر روشنفکران بنیانگذار جبهه ملی از سه لایه تمدنی موجود در جامعه ایران بیشتر متأثر از لایه تمدن غربی بودند.

جبهه ملی اول که ضرورت سازماندهی توده های سیاسی غیرمتشکل و لزوم ایجاد پایگاه قدرت برای نیل به اهداف مبارزه را دریافته بود و در آستانه انتخابات مجلس شانزدهم با وارد شدن دکتر محمد مصدق به صحنه سیاست و با درك ضرورت فوق، در دهم آبانماه ۱۳۲۸ هـ. ش به رهبری دکتر مصدق رسماً اعلام موجودیت کرد.

نگاهی به اساسنامه جبهه ملی چنین می نماید که جبهه، عاری از صبغه ایدئولوژیک بوده و خواهان مبارزه مسالمت آمیز در چهارچوب قانون و معتقد به حفظ قانون اساسی و نهاد سلطنت بود و مبارزه سیاسی جبهه یک بعدی و فقط معطوف به امر انتخابات بود که برای طبقات مختلف جامعه که خود دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوان بودند جاذبه چندانی نمی توانست داشته باشد.

جبهه ملی پس از سازمان یافتن و تشکل نیروهایش بصورت اپوزیسیون در آمد و دکتر مصدق که در مجلس شانزدهم از تهران انتخاب شده بود در رأس یک کمیسیون هشت نفره مبارزه ملی و ضداستعماری را با شعار ملی شدن صنعت نفت، در سراسر کشور آغاز کرد. شعاری که مورد حمایت گسترده اقشار مختلف جامعه واقع شد. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت دکتر مصدق در حالیکه فاقد کادر سیاسی و اجرایی کافی برای اداره امور کشور بود زمام امور کشور را عهده دار شد و تلاش کرد تا فصل نوینی در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بگشاید.

در ارزیابی حکومت دکتر مصدق می توان به چند نکته اشاره کرد. اولاً قبل از قیام سی ام تیرماه ۱۳۳۱ خط مشی کلی وی متوجه بعد ضداستعماری نهضت بود. ثانیاً شخصیت‌های شرکت کننده در جنبش در حمایت از جبهه ملی دارای انگیزه‌ها و اغراض متفاوت بوده اند. در حالیکه شرط لازم استمرار و بقای یک جنبش سیاسی - اجتماعی وحدت نظر و هماهنگی فکری و عملی کادر رهبری آن است.

حفظ موازنه بین نیروهای سیاسی کشور از دیگر مشخصات دوران اول زمامداری دکتر مصدق است.

از اوایل سال ۱۳۳۱ ه. ش دکتر مصدق در صدد تغییر موازنه قدرت نیروهای سیاسی کشور برآمد و خواستار سمت فرماندهی کل قوا از شاه و اختیارات فوق العاده از مجلس هفدهم گردید که سبب مخالفت هر دو - شاه و مجلس - شد و با مشاهده مخالفت آندو استعفا کرد. مسئله قابل توجه در این مقطع رأی قوه مقننه به قوام السلطنه پس از استعفای دکتر مصدق است.

این واقعه عدم همراهی نمایندگان مجلس با مردم و فقدان اعتماد و وفاداری آنان به اصول و آرمانهای جنبش را به اثبات می رساند.

پس از سی تیر ۱۳۳۱ دکتر مصدق اقداماتی مانند: اثبات سلطه خود بر ارتش و گرفتن مقام وزارت جنگ، کسب اختیارات فوق العاده برای شخص خود بمنظور اصلاح دستگاه اداری و توسعه اقتصاد ملی، تصفیه ارتش از عوامل فاسد و کاهش بودجه نظامی، افزایش سهم دهقانان از محصول و تجدید نظر در سیستم مالیاتی، انجام اصلاحات در دادگستری که سبب مخالفت افسران بازنشسته، شاه، دربار، ملاکین، ثروتمندان و قضات عالی مقام دادگستری شد. مصدق در روابط خویش با روحانیت نیز با دشواریهای جدی مواجه بود. مصدق که سیاستمداری لیبرال و غیر مذهبی بشمار می رفت خواستار آن بود که روحانیت و وظیفه بسیج توده‌ها را بعهدہ بگیرد اما خواهان ایفای نقش در امور عرفی، اجرایی و سیاسی کشور نباشد. امری که بر روحانیت گران آمد و آنان را به سمت

مخالفین مصدق سوق داد.

فهرست منابع

۱. افراسیابی، بهرام، مصدق و تاریخ. تهران: نیلوفر، ۱۳۶۰.
۲. افشار، ایرج. مصدق و مسائل حقوق و سیاست. تهران: زمينه، ۱۳۵۸.
۳. جبهه ملی ایران. مرامنامه تشکیلات جدید جبهه ملی ایران. بی نا، ۱۳۶۷.
۴. روزنامه جمهوری اسلامی. «ملی گراها وابسته های دوچهره». سال یازدهم، ش ۳۱۸۱. ۱۳۶۹/۳/۲.
۵. روزنامه جمهوری اسلامی. «ملی گراها وابسته های دوچهره». سال یازدهم. ش ۳۱۸۲. ۱۳۶۹/۳/۳.
۶. دانشجویان مسلمان خط امام. اسناد لانه جاسوسی. شماره ۱۳.
۷. ذبیح، سپهر. ایران در دوران دکتر مصدق. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بی تا.
۸. سنجابی، کریم. امیدها و ناامیدی ها (خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی). لندن: مرکز نشر کتاب، (از انتشارات جبهه ملیون ایران)، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۹. کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۱.
۱۰. کاتوزیان، محمدعلی (همایون). مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
۱۱. کاتوزیان، محمدعلی (همایون). خاطرات سیاسی خلیل ملکی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
۱۲. مدنی، سیدجلال الدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران. جلد اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۳. مدنی، سیدجلال الدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران. جلد

- دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۴. مصدق، محمد. خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق. تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۱۵. نجاتی، غلامرضا. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. جلد اول. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
۱۶. نجاتی، غلامرضا. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. جلد دوم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
۱۷. نهضت آزادی ایران. اسناد نهضت مقاومت ملی. جلد ۵. چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۸. وزارت ارشاد اسلامی. بررسی مستندی از مواضع گروهها در قبال انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی